

## مرز بین دولت مردمی و دولت پوپولیستی

مهم‌ترین خروجی یک دولت مردمی، یک نظام اجتماعی قدرتمند است

دکتر علی انتقاری

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

اغلب وقتی از «مردمی بودن» یک دولت سخن به میان می‌آید، برخی به‌غلط مردمی بودن را مترادف پوپولیست بودن در نظر می‌گیرند. از این رو، پیش از تبیین مؤلفه‌های یک دولت مردمی و بررسی ساز و کارهای آن باید مرز بین «دولت مردمی» و «دولت پوپولیستی» را مشخص کرد. گاهی اوقات دولت‌های پوپولیست، خود را مردمی و دولت‌های رقیب را غیرمردمی معرفی می‌کنند اما همواره باید این ملاحظه را مدنظر داشت که لزوماً دولت‌های پوپولیستی، مردمی نیستند. با این حال، دولت‌های پوپولیستی همواره تلاش می‌کنند تا خود را مردمی نشان دهند اما واقعیت این است که اساساً مسائل مردم، مسائل آنان نیست و می‌کوشند مسأله خود را به‌عنوان مسأله مردم جا بزنند؛ این در حالی است که تنها مسأله دولت مردمی «مسائل مردم» است.

دولت‌های پوپولیستی اغلب از روش‌های تبلیغی استفاده می‌کنند و به استفاده از دستگاه‌ها، کمپین‌ها و رسانه‌های تبلیغاتی مسلط هستند و از آنها بهره‌برداری می‌کنند و با جریان‌سازی می‌کوشند تا دستور کارها را تغییر دهند. استیون لوکس در کتاب «قدرت: نگرشی رادیکال» ترجمه دکتر عماد افروغ، توضیح می‌دهد که یکی از روش‌های اعمال قدرت، تغییر دستور کار است.

پرسشی که در این فضا مطرح می‌شود این است که مهم‌ترین مسائل امروز مردم چیست؟ و یک «دولت مردمی» باید چه مسائلی را محل توجه قرار دهد؟ واقعیت این است که مسأله مردم، در وهله نخست، «عدالت» و «زدودن زمینه‌های فساد» و «ضابطه‌سالاری» است؛ به این معنا که پست‌های مهم اجرایی به افرادی که فاقد تخصص لازم هستند، به‌خاطر ارتباطات خاص یا نسبت‌های فامیلی سپرده نشود. بنابراین، مسأله امروز ما، عدالت در سطوح مختلف است. از این رو، ساز و کارهایی که تولیدکننده بی‌عدالتی‌اند و ساز و کارهایی که زمینه‌ساز فساد می‌شوند، همچون دسترسی برخی افراد به یکسری از اطلاعات که می‌تواند فسادآور باشد، باید زوده شود. رانت‌های اطلاعاتی که موجب سودهای کلان سیاسی- اقتصادی برای عده‌ای معدود از کارگزاران می‌شود باعث می‌شود که مردم نسبت به دستگاه سیاسی و دولت بی‌اعتماد شوند. بنابراین، مردمی بودن دولت، قرار گرفتن دولت در کنار مردم است نه قرار گرفتن دولت در برابر منافع مردم.



«عدالت محوری» و «فساد ستیزی» از ساحت‌های مردمی بودن دولت بشمار می‌آیند اما مردمی بودن دولت، ساحت‌های عمیق‌تری نیز دارد و آن این است که مردم باید در نظام برنامه‌ریزی اجتماعی- اقتصادی، حضور داشته باشند و به تعبیری در این نظام تعریف شده باشند. اگر مردم در جریان سیاستگذاری‌ها تعریف شوند هم حس مشارکت اجتماعی‌شان ارتقا می‌یابد و هم اینکه اعتماد بین مردم و دولت شکل می‌گیرد و مجموعه اینها کمک می‌کند تا «کارآمدی» دولت محقق شده و ارتقا یابد.

مهم‌ترین مؤلفه دولت مردمی در ساحت رویین، بهره‌مندی از یک «نظام شایسته‌سالار» است. ساز و کارهایی که عدالت را تضمین کند و مکانیسم‌های فسادخیز همچون دسترسی به اطلاعاتی که می‌تواند گروه‌هایی را منتفع کند، از بین ببرد. قطعاً فردی که وزیر می‌شود نباید عضو هیأت مدیره هیچ نهاد دیگری باشد یا به‌عنوان مثال رئیس بانک مرکزی نباید عضو هیأت مدیره هیچ یک از بانک‌ها باشد، وزیر بهداشت نباید خود بیمارستان داشته باشد، وزیر آموزش و پرورش نباید مدرسه غیرانتفاعی داشته باشد؛ چراکه در این صورت، این افراد از طرح‌ها و سیاست‌هایی حمایت خواهند کرد که در راستای منافع خود و هم‌گروهی‌هایشان است. اینها ساز و کارهای فسادخیز است و ما متأسفانه کمتر به ساز و کارهایی پرداخته‌ایم که می‌تواند تضمین‌کننده عدالت و رفع‌کننده فساد باشد.

«عدالت محوری» و «فساد ستیزی» از ساحت‌های رویین مردمی بودن دولت بشمار می‌آیند اما مردمی بودن دولت، ساحت‌های عمیق‌تری نیز دارد و آن این است که مردم باید در نظام برنامه‌ریزی اجتماعی- اقتصادی، حضور داشته باشند و به تعبیری در این نظام تعریف شده باشند. ورود مردم به مسائل جامعه را باید به‌عنوان یک ظرفیت دید و از آن بهره‌برد. ما متأسفانه در اکثر عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی اساساً مردم را لحاظ نمی‌کنیم. این در حالی است که از ظرفیت‌های مردمی بلایی در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیز برخودار هستیم. این ظرفیت‌ها، نه تنها باید مورد توجه قرار گیرند بلکه باید بکار نیز گرفته شوند.

از دیگر لایه‌های عمیق مردمی بودن دولت، واگذار کردن کارهای مردم به خودشان است. دولت نباید قیم مردم باشد. به‌عنوان مثال، در قوانین واردات و صادرات، باید جریان واردات و صادرات به اصناف و سندیکاهای سپرده شود، تعاونی‌ها مستقل عمل کنند؛ چرا که تعاونی‌هایی که از مظاهر مهم مردمی شدن در همه عرصه‌ها اعم از فرهنگ، اقتصاد و... هستند. اما با این حال، در جامعه ما تعاونی‌ها، کمتر از سه درصد اقتصاد کشور را در دست دارند؛ در حالی که تعاونی باید بالای ۵۰ درصد اقتصاد یک کشور را پوشش دهد. دخالت ناپذیری دولت‌ها در این سطح از ساز و کارهای مردمی (اصناف، سندیکاها و تعاونی و...) باعث بی‌اثرو بد کارکرد شدن این نهادهای مدنی و مردمی می‌شود و در عمل مانع از این می‌شود که مردم حس مشارکت و همبستگی داشته باشند. به‌طور کلی، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های دولت مردمی در دستور کار قرار گرفتن ساز و کارهایی است که امور مردم را تا آنجا که امکان دارد، به خودشان واگذارد کند به‌گونه‌ای که مداخله دولت محدود و محدودتر شود. وقتی دولتی مردمی شد، خود به خود اعتماد پایدار ایجاد می‌کند و این اعتماد پایدار کمک می‌کند تا مردم در فرصت‌های اقتصادی برخلاف دولت و جامعه عمل نکنند؛ به‌عنوان مثال، با افزایش قیمت دلار، به‌جای فروش اموال و خرید دلار، دارایی خود را وارد چرخه تولید کنند. این برخورد با حاکمیت و دولت زمانی اتفاق می‌افتد که مردم، دولت را دولتی «همراه» ببینند، دولتی که بین نظر و عمل شکاف و فاصله ندارد و می‌توان به آن اعتماد کرد.

در جامعه ما بنا بر زمینه‌های تاریخی که داشتیم همواره رابطه بین دولت و مردم شکننده بوده است، مگر اینکه دولتی بتواند آن را (مردمی شدن دولت) احراز کند؛ یعنی بتواند «سرمایه اجتماعی» و «اعتماد عمومی» را کسب کند. واقعیت این است که در نتیجه همراهی مردم با دولت «کارآمدی» هم محقق می‌شود چراکه مقاومتی با برنامه‌های دولت از سوی مردم صورت نمی‌گیرد. اگر یک دولت، دنیایی از قوانین و آیین‌نامه‌های درست را تصویب کند اما مردم آنها را نپذیرند عملاً دولت در اجرا برنامه‌هایش ناکارآمد خواهد شد. در حالی که اگر مردم در جریان سیاستگذاری‌ها تعریف شوند هم حس مشارکت اجتماعی‌شان ارتقا می‌یابد و هم اینکه اعتماد بین مردم و دولت شکل می‌گیرد و مجموعه اینها کمک می‌کند تا کارآمدی دولت محقق شده و ارتقا یابد. بنابراین، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که مهم‌ترین خروجی یک دولت مردمی، یک نظام اجتماعی قدرتمند در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و بویژه اقتصادی است.

گفت وگو با دکتر عماد افروغ به مناسبت آغاز هفته دولت

# ویژگی‌های یک دولت کارآمد

خروجی یک دولت کارآمد، رضایت مردمی و افزایش سرمایه اجتماعی است

جناب افروغ، به اعتقاد شما، یک «دولت مردمی» از چه مختصاتی برخوردار است؟

دولت مردمی، دولتی است که توجه عمیقی به قدرت مدنی و اجتماعی دارد و متولیان آن پیوسته می‌کوشند تا نسبت به نیاز و خواست واقعی مردم آگاهی پیدا کنند؛ نه اینکه نیاز و خواستی کاذب را از رهگذر فرایندها، ابزارها و رسانه‌های هژمونیک و استیلایی خود در جامعه پدیدمند. در یک دولت مردمی علاوه بر درک پیشینی از نیازهای واقعی مردم، ساز و کارهایی به کار گرفته می‌شود تا پیوسته نیازهای مردم رصد و نیازسنجی‌ها روزآمد شود.

واقعیت این است که برخی از نیازها منبسط هستند؛ یعنی حسب اقتضانات زمانی و مکانی مطرح می‌شوند. از این رو، دولت‌ها بویژه یک دولت مردمی بایستی به نبض تپنده زمان و مکان توجه داشته باشد و برنامه‌های خود را با آگاهی و درک نیازهای سیال مردم و طبق یک سند پیش ببرند البته حتی سند هم گاه مانع توجه به نیازهای مردم می‌شود چرا که سند هم نیازمند به‌روزشدن و منبسط شدن است. از این رو، نباید با سند به مثابه یک کاغذ بی روح یا یک مکتوب خشک برخورد کرد.

ما در مورد قانون اساسی هم این اعتقاد را داریم که روح قانون مهمتر از خود قانون است؛ بنابراین روح سند باید مهمتر از خود سند و چند بند و تبصره باشد. این مهم، در صورتی به‌دست می‌آید که دولت مدام در یک رابطه متعامل و دیالکتیک با مردم قرار بگیرد. به عبارتی در بین مردم باشد، مردم و گروه‌های مردم بتوانند با دولت گفت‌وگو کرده، تعامل کنند و دریابند که در سطح جامعه چه می‌گذرد. اصطلاحاً، مردم نباید خمیر دست دولتمردان باشند. قدرت سیاسی باید معرف و نماینده قدرت اجتماعی باشد نه برعکس، بدین معنا که قدرت مردمی و مدنی نماینده قدرت سیاسی و دولتی شوند. فراموش نکنیم که در یک نگرش مطلوب، دولتمردان خادم مردم هستند و این باور را در عمل شان هم باید جاری کنند.

با «مخدوم» تلقی کردن مردم است که حکومت و دولت پایدار می‌شود و حتی در پس این تلقی است که به نوعی نیازهای شخصی خود متولیان دولت نیز برآورده می‌شود. بنابراین اگر کسی می‌خواهد به منافع و مصالح خودش توجه کند، بهتر است که مردم را در صدر بنشاند و آنان را مخدوم بداند.

این نکته را می‌توان در نامه امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر هم ملاحظه کرد. به این اعتبار، اگر کسی می‌خواهد «دولت مردمی» را بخوبی فهم کند، باید مجدداً نامه مالک اشتر و حقوقی را که امیرالمؤمنین (ع) برای مردم قائل شده‌اند، مرور کند. در یک دولت مردمی مدام باید بین مردم بود، چشمان مخفی داشت و به سدهای برای اطمینان‌بخشی به یک رابطه دیالکتیک با مردم نداریم و این یکی از دردهای ما است.

همچنین در ذیل «مردمسالاری دینی»

«دولت مردمی» در چه نسبتی با «دولت کارآمد» قرار می‌گیرد؟

نباید تفسیری از «کارآمدی» ارائه کرد که صرفاً به سخت‌افزارها توجه کند و از وجوه نرم‌افزارانه کارآمدی غافل شود. کارآمدی یک دولت به «رضایت عامه» برمی‌گردد. اساساً شاخص کارآمدی، رضایت عامه است. اما متأسفانه، بسیاری از فعالیت‌های عمرانی ما در جهت توجه به نیازهای مردمی و تأمین نیازهای عمومی آنان نیست و بیشتر به نیازهای طبقات متوسط به بالا معطوف است تا آنجا

قرار نیست هر خواسته‌ای اجابت شود چون مردمسالاری دینی یک جهت دینی و ارزشی دارد. در مردمسالاری دینی تنها خواسته‌هایی که به ارزش‌های اصیل انسانی برمی‌گردد، موضوعیت پیدا می‌کند، برای مثال آزادی، اخلاق، عدالت، نوع دوستی، عشق، محبت و...

در مردمسالاری دینی برخی جهات و ارزش‌های مثبت، بر دموکراسی بار می‌شود. ضمن آنکه هر خواستی را هم نمی‌توان در مقام وجهه دینی «مردمسالاری دینی» به مردم تحمیل کرد. حتی خواسته‌های تعریف شده نیز باید با

دولت مردمی، دولتی است که توجه عمیقی به قدرت مدنی و اجتماعی دارد و متولیان آن پیوسته می‌کوشند تا نسبت به نیاز و خواست واقعی مردم آگاهی پیدا کنند. قدرت سیاسی باید معرف و نماینده قدرت اجتماعی باشد نه برعکس.

با «مخدوم» تلقی کردن مردم است که حکومت و دولت پایدار می‌شود. اگر کسی می‌خواهد «دولت مردمی» را بخوبی فهم کند، باید مجدداً نامه مالک اشتر و حقوقی را که امیرالمؤمنین (ع) برای مردم قائل شده‌اند، مرور کند. در یک دولت مردمی مدام باید در بین مردم بود، چشمان مخفی داشت و به دور از هرگونه تظاهر، به این مهم جامه عمل پوشاند.

یکی از ویژگی‌های دولت کارآمد جهت‌دار، صداقت مسئولان است. دروغ اعتماد را سست می‌کند چرا که مردم واقعیت قضایا را می‌فهمند.

به این اعتبار، «نابیدهایی» که برای یک دولت کارآمد برمی‌شمارید، چیست؟ طبیعتاً هر کدام از «نابید»هایی که پیش‌تر عنوان شد یک جهت «نابید» هم دارند.

نخست آنکه، دولتمردان دروغ نگویند. دروغ نه تنها «اعتقادات» را سست، که «همبستگی» را نیز زایل می‌کند. ناامیدی ایجاد کرده و جامعه را به وضعیت یک بام و دو هوا می‌کشاند.

دوم، بی‌توجهی به قابلیت‌ها و فعالیت‌های نهفته در کشور یا حداقل بی‌توجهی به مانع‌زدایی‌ها دومین نباید و پرهیز دولتمردان است؛ چراکه بی‌توجهی به موانع، خود به نوعی تقویت موانع است. سوم، بی‌اعتنایی به مشارکت مردمی، بی‌توجهی به ارتباط دیالکتیک بین دلیل و علت و در نهایت بی‌اعتنایی به خواسته‌های واقعی و سیال مردم در یک دولت مردمی نباید صورت پذیرد.

خروجی یک «سیستم کارآمد» چه باید باشد؟ از یک «دولت کارآمد» باید انتظار چه خروجی‌هایی را داشته باشیم؟ خروجی یک دولت کارآمد، رضایت واقعی مردمی است. البته رضایت انواع و اقسام دارد. وقتی از رضایت مردمی در یک سیستم کارآمد سخن به میان می‌آید، مقصود رضایتی برآمده از حقوق و نیازها است. دولت کارآمد، دولتی است که عامه از آن رضایت کامل داشته باشند. در پس رضایت واقعی است که اساساً امید به زندگی ایجاد می‌شود. خروجی یک دولت کارآمد احساس امنیت شهروندان است. در یک دولت کارآمد، شهروندان دغدغه سیاسی، اخلاقی و... آزار دهنده و مخل حیات امن را ندارند. یک دولت کارآمد باید به نیازهای اقتصادی، معنوی و تحقق‌بخش کارآمدی باشد، همه اینها خروجی یک دولت کارآمد است.

